

بررسی تطبیقی داستان یوسف(ع) و موسی(ع) در قرآن

علی نظری^۱

پروانه رضایی^۲

چکیده

گزینش و چیدمان داستان زندگی پیامبران(ع) در قرآن کریم، کاملاً هدفمند و سازگار با رسالت عظیم آن در تبیین پیام‌های سعادت بخش و پندآموز است. تنوع و تعدد، تکرار و عدم تکرار، پردازش کوتاه، تفصیل و اطناب در داستان‌های زندگی پیامبران، همه از ابعاد مختلف، شایان بررسی و تأملی عمیق است. در این میان وجود شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوان میان داستان واقعی زندگی حضرت یوسف(ع) و حضرت موسی(ع)، اسلوب بیانی قرآن را چشم‌گیرتر نموده است. شباهت و هم‌رنگی سیر زندگی، رخدادها، مبارزات، حضور در صحنه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و ایفای نقش شخصیت‌های تقریباً یکسان، از دوران کودکی تا رسیدن به مقام نبوت در کنار تغییر و جابجایی جنسیتی برخی از شخصیت‌ها، از جمله این موارد است. به کارگیری واژه‌ها، عبارات و تعابیر مشترک از یک سو و متقابل و متفاوت از سوی دیگر، ساختار داستانی آیات را بیش‌تر مورد توجه قرار می‌دهد. این مقاله به بررسی تطبیقی پاره‌ای از وجوه تشابه و تقابل شخصیت‌ها و صحنه‌ها و رخدادهای داستان زندگی این دو پیامبر(ع) می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، بررسی تطبیقی، یوسف(ع)، موسی(ع)

alinazari2002@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه لرستان

۲. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور

تاریخ وصول: خرداد ۸۷ تاریخ پذیرش: آذر ۸۷

۱. طرح مسئله

بررسی جلوه‌های هنری و نیز اعجاز لفظی و معنوی قرآن کریم از دیرباز مورد توجه ادباء و مفسران قرار گرفته است (خوئی، ۷۰-۷۷).

در میان کتب قداماء، درباره تحلیل سوره‌ها و مقایسه مشابتهای هنری و ادبی آنها بحث مستقل و درخور توجهی یافت نشده است؛ لکن عبد القاهر جرجانی در کتاب «دلائل الاعجاز فی علم المعانی» (نک: عباس فضل، ۱۰۱ و ۱۰۲) در مورد اعجاز نظم قرآن، در مبحثی با عنوان «تحریر القول فی الاعجاز و الفصاحة و البلاغة - الاعجاز بنظم الکلام» به تحلیل زیبایی‌های پاره‌ای از آیات پرداخته است (جرجانی، ۲۳۴-۲۷۸). البته در میان کتب قداماء در کتاب «وجوه القرآن» ابو عبدالرحمن نیشابوری (۳۶۱-۴۳۱) مقایسه واژه‌های مترادف و مشترک در قرآن و معناشناسی آنها به چشم می‌خورد (نک: نیشابوری، ۱۴۲۲). در دوره معاصر، کتب مختلفی در زمینه تحلیل عناصر داستان‌های قرآنی نوشته شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «التصویر الفنی فی القرآن» (نک: سید قطب، ۲۰۰۱)، «اعجاز القرآن» (نک: رافعی، ۱۹۷۴)، «القصص القرآنی فی مفهومه و منظومه» (نک: خطیب، بی‌تا)، «الفن القصصی فی القرآن» (نک: محمد احمد، ۱۹۹۹م به نقل از پروینی، ۱۳۷۹ش)، «دراسات فنیة فی قصص القرآن» (نک: بستانی، ۱۴۰۹ق)، «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان های قرآن» (نک: پروینی، همان).

دکتر طه حسین نیز در کتاب «مرآة الاسلام» به بررسی تطبیقی اسلوب بیانی داستان حضرت نوح و قوم وی در دو سوره هود و سوره شعراء از دیدگاه‌های ادبی و هنری پرداخته است (طه حسین، ۲۴۳). در این میان نگارنده در زمینه بررسی تطبیقی داستان دو پیامبر در دو یا چند سوره، پژوهش روشن و مستقلی را نیافته است. بر همین اساس این مقاله در صدد بررسی تطبیقی، تحلیل وجوه تشابه و تقابل شخصیت‌ها، رخدادها و صحنه‌های داستان زندگی حضرت یوسف و موسی(ع) است. توضیح این که داستان حضرت یوسف(ع)، صرفاً در یک سوره آمده است؛ در حالی که داستان زندگی و حوادث حضرت موسی(ع)، در سوره‌های مختلف گاهی مفصل و گاهی دیگر کوتاه بیان شده است؛

۷۵ بررسی تطبیقی داستان موسی و یوسف در قرآن

به گونه‌ای که سه سوره قصص، شعراء و طه به طور مفصل به مهم‌ترین حوادث زندگی موسی(ع) از بدو تولد تا مبارزه با فرعون پرداخته‌اند. لکن با توجه به این که سوره قصص تقریباً به داستان حضرت موسی(ع) اختصاص داده شده، این سوره مبنای بررسی تطبیقی با سوره یوسف قرار می‌گیرد و در خلال آن از دیگر سوره‌ها نیز بهره خواهیم گرفت.^۱

۲. گزیده داستان یوسف و موسی(ع)

یوسف(ع) کودکی است که برادرانش از روی حسد علیه او توطئه نموده و پس از بررسی راه‌های مختلف تصمیم می‌گیرند، او را به چاه بیافکنند تا کاروانی او را از چاه بیرون بیاورد. یوسف(ع) پس از به فروش رسیدن به قیمت اندک به دربار پادشاه (عزیز مصر) می‌رسد. مرد دربار(عزیز مصر) به زنش پیشنهاد می‌دهد که او را به فرزندی انتخاب کنند. پس از آن که به سن بلوغ می‌رسد، خداوند، حکم نبوت را به او می‌دهد. در این بین حوادث پی در پی او ادامه می‌یابد. به طوری که زن دربار، علیه یوسف(ع) توطئه نموده و از وی درخواست مراده می‌کند؛ ولی یوسف با دیدن برهان ربّ و پناه بردن به خداوند سرباز می‌زند و نهایتاً وی به زندان می‌افتد. در زندان با دو زندانی دیگر آشنا می‌شود و حوادث و سرنوشت به گونه‌ای رقم می‌خورد که وی ضمن اثبات بی‌گناهی و روشن شدن حق به دربار برمی‌گردد و پس از تمکین، و خزانه‌داری، عزیز مصر می‌شود و....

موسی(ع) کودکی است که مادرش از ترس ذبح وی توسط فرعون، او را به دریا می‌افکند و آل فرعون او را از دریا می‌گیرند و به دربار می‌برند. زن دربار(زن فرعون) پیشنهاد می‌دهد که او را به فرزندی انتخاب کنند. کودک با اراده خداوند شیر هیچ زنی را نمی‌خورد و با راهنمایی خواهرش به آغوش مادر بر می‌گردد. پس از آن که به سن بلوغ

۱. شایان ذکر است، سوره قصص تا آیه ۷۵ از میان پیامبران، فقط به حضرت موسی(ع) پرداخته و از آیه ۷۵ تا آخر(۸۸)، به داستان قارون اشاره کرده است؛ لکن خداوند این داستان را نیز به گونه‌ای با حضرت موسی(ع) مرتبط کرده است؛ آنجایی که می‌فرماید: *إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (القصص، ۷۶).*

می‌رسد، خداوند حکم نبوت را به او می‌دهد. موسی(ع) پس از برخورد با حوادث متعدد و فرارهای مختلف به شهر مدین می‌رود و در آنجا با دو دختر (دختران شعیب) آشنا می‌شود سپس با یکی از دختران شعیب ازدواج نموده و پس گذشت سالیان به دستور خداوند به دربار فرعون بازگشته و همراه هارون به مبارزه با فرعون و هامان و سپاهیان می‌پردازند و نهایتاً موسی(ع) تمکین یافته، پیروز می‌گردد و فرعون و سپاهیان در دریا غرق می‌شوند و....

۳. وجوه تشابه دو داستان

حال پس از بیان گزیده‌ای از داستان واقعی هر دو پیامبر که قرآن آنها را به زیبایی به تصویر کشیده است، به بررسی و تحلیل وجوه تشابه، تقابل هر دو داستان می‌پردازیم.

۳.۱. آغاز دو سوره یوسف و قصص

برخی از وجوه تشابه دو سوره یوسف(ع) و قصص که به زندگی دو پیامبر اختصاص دارند، به این قرار است:

اولاً، هر دو سوره با حروف مقطعه «الر» (یوسف) و «طسم» (قصص) آغاز گردیده است. جالب این که سوره شعراء و طه نیز که بخش عمده‌ای از آنها به داستان موسی(ع) پرداخته است، هر دو با حروف مقطعه «طسم» و «طه» آغاز گردیده و در این سوره نیز از میان پیامبران، اولین داستان به موسی(ع) اختصاص یافته است: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (طه، ۹) و «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (الشعراء، ۱۰).

ثانیاً، در هر دو سوره (یوسف و قصص) پس از حروف مقطعه عبارت «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» به کاررفته است. ضمن این که این عبارت فقط در یک سوره دیگر قرآن آمده است و آن ابتدای سوره شعراء است و پیش‌تر بیان شد که ابتدای این سوره نیز داستان حضرت موسی(ع) است: «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف، ۱)، «طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (القصص، ۱ و ۲)، «طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (الشعراء، ۱ و ۲).

بنابراین، این تکرار در شروع دو داستان، بیانگر نوعی هماهنگی در اسلوب بیانی دو داستان به شمار می‌رود و در حقیقت سرآغازی برای تناسب و هماهنگی ساختار آن دو در سایر عناصر و ارکان و حوادث است.

ثالثاً، در بازگو کردن دو داستان برای پیامبر اسلام (ص) از دو عبارت تقریباً مترادف «نقص علیک» [سوره یوسف (ع)] و «تلو علیک» (سوره القصص) استفاده گردیده است.

۳.۲. عنصر پی‌رنگ^۱ دو سوره

پی‌رنگ (حبکه) و چارچوب داستان، وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی و بر اساس روابط علی و معلولی تنظیم می‌کند (فضائلی، ۱۳).

بر این اساس داستان دو پیامبر در دو سوره با پی‌رنگی تقریباً مشابه آغاز گردیده‌اند؛ با این تفاوت که داستان یوسف (ع) دقیقاً با خود رؤیا شروع شده است: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف، ۴)؛ ولی در داستان موسی (ع) رؤیا ذکر نگردیده است؛ بلکه نتیجه و معلول رؤیا که استضعاف و ذبح ابناء و افساد است، به کار رفته است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۴)؛ زیرا بر اساس پاره‌ای از دیدگاه‌های تاریخی، علت تصمیم فرعون بر قتل پسران این بود که وی آتشی را به خواب دید که از جانب بیت المقدس شعله کشید و همه خانه‌های مصر را فراگرفت و قبط را در آتش سوخت و بنی اسرائیل را رها کرد. وی پس از دیدن این خواب تعبیرش را از علمای قومش پرسید و آنان گفتند: تعبیرش این است که از این سرزمین، مردی ظهور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. از پی‌رنگ و طرح (حبکه) تعاریف گوناگون ارائه شده است؛ از جمله: ارائه خلاصه‌ای از رخداد های حادثه در ابتدای داستان (نک: میرصادقی، ۱۴۹ و ۱۵۰ و جعفری، ۸۱ و ۸۲ و ۸۳).

می‌کند و مردم مصر به دست وی هلاک می‌شوند (مجلسی، ۱۵/۱۳).^۱ گزیده سخن این که چنانچه این قول (رؤیای فرعون) درست باشد، درحقیقت پی‌رنگ دو داستان، رؤیاست. رؤیای یوسف(ع) ذکر شده است؛ لکن رؤیای فرعون در آیات نیامده است؛ بلکه نتیجه آن یعنی تصمیم بر قتل ذکر شده است.

در خور ذکر است که در پی‌رنگ هر دو سوره، وعده پیروزی و عاقبت بخیری است با این توضیح که در داستان یوسف(ع) ابتدا وعده اجتناب (انتخاب)، تعلیم تأویل احادیث و اتمام نعمت بر یوسف و آل یعقوب و پدران یوسف و ابراهیم و اسحاق است: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۖ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف، ۵) و در داستان موسی(ع) نیز اراده خداوند بر منت گذاشتن بر مستضعفین، امام و وارث قرار دادن آنها و تمکین‌سازی آنها در زمین است: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (القصص، ۵ و ۶) و چنانچه مشاهده می‌شود، هر دو وعده تقریباً دارای مضمون و نتیجه‌ای مشابه هستند.

۳.۳. شروع هر دو داستان با افکنده شدن

قرآن کریم به داستان دو پیامبر از دوران کودکی تا نبوت و غلبه و تمکین آنان در زمین پرداخته است؛ لکن داستان موسی(ع) را از زمان شیرخوارگی آغاز نموده؛ ولی داستان

۱. در تفسیر مجمع البیان چنین آمده است: «وقال السدي: رای فرعون فی منامه ان ناراً اقبلت من بیت المقدس حتی اشمملت علی بیوت مصر، فاحرقت القبط، و ترکت بنی اسرائیل. فسأل علماء قومه، فقالوا له: یخرج من هذا البلد رجل یكون هلاک مصر علی یده» (طبرسی، ۷/ ۴۱۳ و ۴۱۴). شایان ذکر است که برخی علت تصمیم فرعون را مبنی بر ذبح و قتل پسران را قول یکی از کاهنان می‌دانند که به فرعون گفته است: «ان مولوداً یولد فی بنی اسرائیل یكون سبب ذهاب ملکک» (همان، ۴۱۳؛ زمخشری، ۳/ ۳۹۲).

یوسف (ع) را در سنینی بالاتر از موسی (ع) شروع کرده است؛^۱ لکن آنچه در این میان از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است، آغاز حوادث زندگی هردو پیامبر با افکنده شدن است. یوسف به قعر چاه افکنده می‌شود: «وَأَلْقَاهُ فِي غِيَابَةِ الْبُحْبُوبِ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ» (یوسف، ۱۰) و موسی به دریا «فَأَلْقَاهُ فِي الْيَمِّ» (القصص، ۷)؛ «فَأَلْتَقِطُهُ آلُ فِرْعَوْنَ» (القصص، ۸) شایان ذکر است که واژه «اللقاء»، از جمله واژه‌هایی است که در جای جای داستان زندگی دو پیامبر، نقش قابل توجهی را ایفاء می‌کند. به عنوان مثال، «اللقاء» یوسف در قعر چاه، سر آغاز حزن و اندوه حضرت یعقوب است: «وَأَلْقَاهُ فِي غِيَابَةِ الْبُحْبُوبِ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ» (یوسف، ۱۰) و «اللقاء» قمیص (پیراهن) یوسف بر صورت حضرت یعقوب پایان حزن و اندوه وی است: «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف، ۹۳). در داستان حضرت موسی (ع) نیز این واژه حضوری چشمگیرتر و پر رنگ‌تر دارد. چنان که گفته شد، حوادث زندگی این پیامبر نیز تقریباً با «اللقاء» وی در دریا آغاز می‌شود: «فَأَلْقَاهُ فِي الْيَمِّ» (القصص، ۷).

۴. ۳. ترس و اندوه در دو داستان

در داستان هر دو پیامبر، قبل از افکنده شدن به چاه و دریا به ترس و اندوه اشاره شده است: ترس و اندوه پدر بر یوسف (ع): «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ» (یوسف، ۱۳) و ترس و اندوه مادر بر موسی (ع): «فَإِذَا خِفتَ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي» (القصص، ۷).

چنانچه از نقش حزن و خوف و بئس شکوی نیز مانند واژه «اللقاء» در سراسر داستان دو پیامبر نمی‌توان چشم پوشی کرد: در داستان یوسف (ع) بیش‌تر خبر از تحقق خوف و حزن داده می‌شود: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ» (یوسف، ۱۳)، «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا

۱. در برخی از تفاسیر سن یوسف هنگامی که خواب دیده است، هفت و در برخی دوازده آمده‌است (زمخشری، ۴۴۳/۲).

أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف، ۸۴)، «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف، ۸۶) و در داستان موسی (ع)، علاوه بر خبر دادن، بیش‌تر نهی از خوف و حزن به چشم می‌خورد: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (القصص، ۲۱)، «وَأَنْ أَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ» (القصص، ۳۱)، «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون» (القصص، ۳۴)، «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه، ۲۱)، «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى» (طه، ۴۵)، «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» (طه، ۴۶)، «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه، ۶۷)، «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» (طه، ۶۸)، «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى» (طه، ۷۷)، «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي» (طه، ۸۶).

۳.۵. رسیدن دو پیامبر به دربار و پیشنهاد پسر خواندگی

از وجوه تشابه سرگذشت دو پیامبر (ع) این است که هر دو به دربار راه می‌یابند و پیشنهاد پسرخواندگی مطرح می‌گردد.

حضرت یوسف (ع) پس از این که از چاه بیرون آورده می‌شود، به واسطه خرید و فروش توسط خود عزیز مصر به دربار می‌رسد و مرد دربار به زُنس (امراة العزیز) پیشنهاد پسرخواندگی و اکرام یوسف (ع) می‌دهد: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِّصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكِدًّا...» (یوسف، ۲۱) و حضرت موسی (ع) نیز به واسطه آل فرعون به دربار منتقل می‌شود و زن دربار به شوهرش، پیشنهاد پسرخواندگی و پرهیز از قتل وی می‌دهد: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكِ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكِدًّا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (القصص، ۹).

۳.۶. عداوت و محبت دو داستان

در ابتدای داستان هردو پیامبر، سخن از عداوت به میان می‌آید. حضرت یعقوب در مورد عداوت شیطان که از خلال کید و توطئه برادران ظهور پیدا می‌کند، به حضرت یوسف هشدار می‌دهد: «... فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف، ۵). چنان که در داستان موسی نیز خبر از عداوت حضرت موسی و فرعون داده می‌شود: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ» (القصص، ۸)، «... يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ» (طه، ۳۹).

همان‌گونه که در شروع داستان هردو پیامبر، از محبت نیز سخن به میان آمده است: در داستان یوسف (ع) محبت پدر به یوسف (ع) و برادرش: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف، ۸) و در داستان موسی محبت خداوند نسبت به موسی (ع): «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه، ۳۹).

۳.۷. توطئه و طرح قتل دو پیامبر

یکی دیگر از وجوه مشترک داستان زندگی دو پیامبر، تهدید و توطئه قتل آنان است و در این میان دو عبارت در دو سوره یوسف و قصص، این اشتراک را برجسته‌تر نموده است: «لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ» (یوسف، ۱۰) و «لَا تَقْتُلُوهُ»^۱ (القصص، ۹). در این زمینه ذکر چند نکته خالی از لطف نخواهد بود:

الف. طرح، نقشه و توطئه قتل هردو پیامبر از پیش ریخته شده است؛ لکن قتل موسی (ع) به طور کلی و بدون تعیین مصداق بر اساس دستور فرعون و آل وی برنامه‌ریزی شده بود. فرعون، بر اساس خوابی که برای وی تعبیر شده بود، تصمیم گرفته بود، پسران به دنیا آمده را بکشد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ

۱. مرجع ضمیر حضرت موسی (ع) می‌باشد.

أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۴) و طرح و پیشنهاد کشتن یوسف (ع) توسط برادران قبل از افتادن به چاه ارائه می‌شود: أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا (یوسف، ۹).

ب. در داستان موسی (ع) پیشنهاد زن فرعون مبنی بر نکشتن وی پذیرفته می‌شود: وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ (القصص، ۹) و در داستان یوسف (ع) پیشنهاد یکی از برادران مبنی بر نکشتن و افکندن در چاه از سوی سایر برادران پذیرفته می‌گردد: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف، ۱۰).

ج. از وجوه افتراق دو داستان می‌توان به این نکته اشاره کرد که با توجه ظاهر و سیاق آیات، یوسف (ع) فقط یکبار تهدید به قتل شده است؛ لکن موسی (ع)، بارها در معرض قتل و تهدید به آن قرار گرفته است و به نظر می‌رسد، این نکته با پی‌رنگ داستان موسی (ع) کاملاً هماهنگ و هم‌نواست؛ زیرا همان‌گونه بیان شد، فرعون بر اساس رؤیا یا سخن کاهنان، تصمیم به قتل پسران می‌گیرد و اساساً همین تصمیم منشأ و سرآغاز حوادث زندگی موسی (ع) می‌گردد: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (القصص، ۴) و لذا واژه قتل تقریباً در بیش‌تر صحنه‌های زندگی موسی (ع) حضور دارد که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می‌شود: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ» (القصص، ۹)؛ «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (القصص، ۱۵)؛ «فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ» (القصص، ۱۹)؛ «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (القصص، ۲۰)؛ «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (القصص، ۳۳).

۳. ۸. بلوغ کامل هردو پیامبر

از جمله موارد مشابه دو داستان استعمال یک آیه در مورد نبوت حضرت یوسف و موسی(ع) است.

خداوند در خصوص یوسف چنین می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (یوسف، ۲۲). در مورد موسی نیز می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (القصص، ۱۴).

در اینجا ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

الف. دو آیه مذکور در دو سوره یوسف(ع) و قصص دقیقاً بعد از افکنده شدن آنها به دریا و چاه و گرفتن و رساندن آن دو به دربار و رهایی از طرح و توطئه قتل و نیز انتخاب هردو به عنوان پسرخوانده و پس از گرمی داشت و نهایتاً استقرار در دربار به‌کاررفته‌اند.

ب. خداوند، پس از آن که یوسف(ع) در دربار گرمی داشته می‌شود و پیش از بیان آیه

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ...» در آیه قبل چند مطلب را مطرح می‌فرماید:

۱- تمکین یوسف در زمین: وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ... (یوسف، ۲۱).

۲- تعلیم تاویل احادیث به وی: وَتُعَلِّمُهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ... (یوسف، ۲۱).

۳- چیرگی و غلبه خداوند بر امرش: وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ... (یوسف، ۲۱).

۴- بیان این که بیش‌تر مردم نمی‌دانند: وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (یوسف، ۲۱).

و پس از آن که موسی(ع) نیز در دربار گرمی داشته می‌شود و به آغوش مادر جهت

خوردن شیر بر می‌گرداند و پیش از بیان آیه «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ...» تقریباً همان مطالب مطرح

شده در سوره یوسف(ع) را یادآوری می‌کند: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ

وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (القصص، ۱۳).

ج. دو آیه «وَلَمَّا بَلَغَ...» تنها تفاوتشان در واژه «استوی» است که این فعل در سوره

قصص و داستان موسی(ع) وجود دارد؛ ولی در سوره یوسف(ع) به‌کار نرفته است. علامه

مجلسی واژه «استوی» را به چهل سالگی تعبیر می‌کند (مجلسی، ۱۸/۱۳) و علامه طباطبایی

نیز معتقد است: «بلوغ اشدُّ به معنای سنینی از عمر انسان است که در آن سنین، قوای بدنی

رفته رفته بیشتر می‌شود و به تدریج آثار کودکی زایل می‌گردد و این از سال هجدهم تا سن پیری است که در آن موقع دیگر عقل آدمی پخته و کامل است» (طباطبائی، ۱۱/۱۵۸). وی سپس در مورد واژه «استوی» چنین می‌فرماید: «وظاهراً منظور از رسیدن به ابتدای سن جوانی است؛ نه اواسط یا اواخر آن که از حدود ۱۰ سالگی به بعد است؛ به دلیل آیه‌ای که درباره موسی (ع) فرموده: «ولما بلغ اشدّه و استوی»؛ زیرا در این آیه کلمه «استوی» را آورد تا برساند موسی (ع) به حد وسط کمال رسیده بود که ما مبعوثش کردیم و در آیه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ...» چون می‌خواسته برساند در اواخر بلوغ خود چنین و چنان گفت. کلمه چهل سالگی را هم اضافه کرده و اگر «بلوغ اشد» به معنای چهل سالگی باشد، دیگر حاجت به ذکر بلغ و تکرار آن نبود؛ بلکه می‌فرمود: حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً...» (طباطبائی، ۱۵۸). به نظرمی رسد به کار رفتن واژه «استوی» در مورد حضرت موسی (ع) برخلاف یوسف (ع) بی‌ارتباط با شروع حوادث و به چاه و دریا افکنده شدن آن دو نیست؛ زیرا ظاهر و سیاق آیات این گونه است که حضرت یوسف (ع) کودکی بوده که مرحله شیرخوارگی را گذرانده و قادر به گفتگو و راه رفتن... بوده است؛ به عبارت دیگر این مراحل را نزد خانواده خود به‌ویژه حضرت یعقوب پشت سر گذاشته است؛ لکن حضرت موسی (ع) از همان بدو تولد به دریا افکنده می‌شود و به‌جز خوردن شیر در آغوش مادر، بقیه مراحل را در دربار فرعون گذرانده است؛ لذا خداوند با به‌کاربردن واژه «استوی» گویی برکامل شدن و طی مراحل رشد فیزیکی و عقلی وی علیرغم عدم حضور دائم وی در خانه پدری و مادری خود تأکید می‌کند. البته به‌کار رفتن «استوی» بعد از بلغ اشد، خللی به توجیه مذکور وارد نمی‌کند؛ زیرا او حرفی است که صرفاً بیانگر عطف بدون بیان ترتیب و تأخیر است.

۳.۹. حادثه زندانی شدن یوسف و خروج اجباری موسی و رفتن به مدین

در زندگی هر دو پیامبر حوادث دیگری رخ داده است که از جهاتی که اینک اشاره می‌شود با شباهت‌های متعددی دارند.

اولین حادثه در زندگی حضرت یوسف که در آیه ۲۳ یعنی دقیقاً پس از آیه « وَكَمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ... » (یوسف، ۲۲) بیان شده است، توطئه و زمینه‌سازی زن عزیز مصر برای ایجاد مراوده و ارتباط نامشروع با حضرت یوسف است: «وَرَاوَدَتْهُ الْآتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ...» (یوسف، ۲۳). این صحنه تجلی مواردیست از قبیل: اصرار از سوی زن، امتناع یوسف، بستن درها توسط زن و فرار به سوی در، کشمکش و پاره‌شدن پیراهن یوسف، غافلگیر شدن زن و یافتن آقای خانه در دم در، اتهام ناروا به یوسف از سوی زن و پیشنهاد زندان، دفاع یوسف، ورود شاهد و اقامه دلیل، درخواست عزیز از یوسف (ع) برای نادیده گرفتن قضیه و درخواست از زن جهت استغفار از گناه ارتكابی، پیچیدن خبر در میان زنان شهر، توطئه زن علیه زنان شهر جهت تبرئه و توجیه گناه خود، ورود یوسف (ع) به میان زنان شهر، اکبار وی توسط زنان، اعتراف، پافشاری مجدد زن بر مرادوده با یوسف (ع) و انکار و سرپیچی مجدد یوسف (ع)، تهدید به زندان، ترجیح زندان توسط یوسف (ع) و نهایتاً به زندان افتادن وی و...

اولین حادثه برای موسی (ع) نیز که در آیه ۱۵ و به بعد یعنی دقیقاً پس از آیه « وَكَمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ » (القصص، ۱۴) ذکر شده است، توطئه فرعون و آل فرعون و تهدید موسی (ع) و اخراجش از شهر به دستور فرعون (طبرسی، ۴۲۱/۷) و ورود غافلگیرانه و همراه ترس موسی (ع) به شهر است که می‌توان به رخدادهای زیر اشاره کرد: ورود ناگهانی و غافلگیرانه موسی (ع) به شهر، ورود به درگیری دو نفر - یکی پیرو موسی (ع) و دیگری دشمن وی - درگیری و کشمکش، ضرب و شتم، قتل دشمن توسط موسی (ع)، استغفار موسی (ع)، سرگردانی همراه با ترس و دلهره موسی (ع) در شهر، ملاقات طرفدار دیروزی خود، درخواست کمک و ورود موسی (ع) به درگیری، ورود ناگهانی مردی ناآشنا و رساندن خبر توطئه قتل موسی (ع) توسط آل فرعون، خروج اجباری موسی (ع) همراه ترس و انتظار و مراقبت به سوی مدین، رسیدن به مدین و...؛ لذا با مقایسه حوادث مذکور می‌توان به وجوه تشابه زیر اشاره کرد:

الف. همان‌گونه بیان شد، هر دو حادثه دقیقاً پس از آیه «لما بلغ...» در سوره یوسف (ع) و قصص آمده است:

داستان یوسف (ع): «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۲۲)؛ «وَرَاوَدَتْهُ الْآتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَنَوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف، ۲۳).

داستان موسی (ع): «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (القصص، ۱۴)؛ «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنَ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ» (القصص، ۱۵).

ب. مکان توطئه علیه هر دو پیامبر، دربار است. با این تفاوت که طراح توطئه در داستان یوسف (ع) اولاً زن دربار ثانیاً به تنهایی انجام گرفته است: «وَرَاوَدَتْهُ الْآتِي...»؛ در حالی که طراح داستان موسی (ع) اولاً مرد دربار ثانیاً به صورت جمعی انجام گرفته است: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (القصص، ۲۰).

ج. در داستان یوسف (ع) در صحنه مورد بحث، کشمکش و درگیری دو نفر، تعقیب و گریز و پاره کردن پیراهن و جز آنها دیده می‌شود و در داستان موسی (ع) نیز درگیری و دعوا و فریادخواهی دو نفر. با این تفاوت در داستان یوسف (ع) دو طرف درگیری، یوسف (ع) و زن عزیزند؛ در حالی که در داستان موسی (ع) دو طرف درگیری یکی اسرائیلی (پیرو موسی) و دیگری قبطی (دشمن موسی) است (مجلسی، ۱۹/۱۳) و البته نهایتاً موسی به یک طرف درگیری تعلق پیدا می‌کند.

د. در هر دو صحنه در اوج بحران و کشمکش، شخص ناآشنایی وارد صحنه درگیری می‌شود. این دو شخص نکره‌اند و با حرف «مِن» توضیح داده شده و هر دو فرد برای مدت کوتاهی با گره‌گشایی موقتی از اوج بحران می‌کاهند و مانع بغرنج شدن اوضاع می‌شوند.

در داستان یوسف(ع)، شاهی به صحنه درگیری وارد می‌شود و با استدلال و خبررسانی‌اش، به یوسف(ع) کمک می‌کند: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّن قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف، ۲۸-۷) و در داستان موسی(ع) مردی وارد صحنه درگیری می‌شود و با خبررسانی‌اش به موسی(ع) کمک می‌کند: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (القصص، ۲۰).

شاهد، در داستان یوسف(ع)، اهل خانه است؛ زیرا صحنه درگیری خانه است. رجل، در داستان موسی(ع)، از اقصای شهر است؛ زیرا صحنه درگیری شهر است.

هـ. صحنه و مکان درگیری یوسف «بیت» است و محدود: «وَرَأَوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ...» (یوسف، ۲۳)؛ «وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ...» (یوسف، ۲۵)؛ در حالی که صحنه و مکان درگیری موسی(ع) بیش‌تر «مدینه» است. «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا» (القصص، ۱۵) «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (القصص، ۱۸).

و. سبک و اسلوب بیانی دو صحنه در پاره‌ای از موارد دارای شباهت‌ها و اشتراکات قابل دقت و تأملی است که بر زیبایی دو داستان افزوده است. در داستان یوسف(ع) در بیان صحنه مراد و تعبیر از دو طرف درگیر (زن و یوسف)، از موصول و ضمیر به‌جای اسم ظاهر استفاده شده است: «وَرَأَوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ...» (یوسف، ۲۳) و در داستان موسی نیز در بیان طرف‌های درگیر از اسم اشاره، موصول و ضمیر به‌جای اسم ظاهر استفاده شده است: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتُلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...» (القصص، ۱۵)؛ «...فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ...» (القصص، ۱۸).

در نتیجه درگیری، دو سرنوشت برای دو پیامبر رقم خورد که از جهاتی با هم مشابه و از جهات دیگر متفاوت‌اند:

یوسف زندان را ترجیح داد و به زندان افتاد: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف، ۳۳). موسی، ترسان و مراقب، از شهر خارج و وارد مدین شد. فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ (القصص، ۲۱).

همراه یوسف (ع) دو مرد جوان وارد زندان شدند و دو خواب دیدند. یکی خواب فشردن انگور و دیگری حمل نان بر سر که پرندگان از آن می‌خورند. یوسف (ع) ضمن دعوت آنان به پرستش خدای واحد قهار، خواب آنان را این‌گونه تعبیر می‌کند: یکی از شما ساقی شراب شاه خواهد شد و دیگری به دار آویخته می‌شود. یوسف (ع) به فرد نجات یافته توصیه می‌کند، نزد شاه از او یادی کند و شیطان یاد خدا را از نظرش می‌برد....

موسی (ع) از شهر با ترس و دلهره و با مواظبت رو سوی مدین می‌نهد و وارد مدین می‌شود و مردمانی را می‌بیند و با آنان به گفتگو می‌پردازد و دو زن جوان را می‌یابد و گوسفندانشان را سیراب می‌کند و به سایه می‌رود و خطاب به خداوند می‌گوید: بار الها من بخیری که تو نازل فرمایی نیازمندم....

دو صحنه مذکور را می‌توان چنین تحلیل نمود:

یوسف و موسی با دو نفر (یوسف با دو مرد و موسی با دو زن) آشنا می‌شوند: «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٌ...» (یوسف، ۳۶) و «...وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ...» (القصص، ۲۳) که یکی از آن دو نفر برای هر کدام از یوسف و موسی سرنوشت‌ساز و مهم هستند. در داستان یوسف، یکی از دو مرد جوان از زندان آزاد می‌شود و نزد پادشاه می‌رود و بعد به زندان بر می‌گردد و به سراغ یوسف می‌آید و پس از برگشت مجدد نهایتاً یوسف را با خود پیش پادشاه می‌برد: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف، ۴۲)؛ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنْتَبِهُكُمْ بَتَاوِيلِهِ فَارْسِلُونِ (یوسف، ۴۵)؛ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أُمِينٌ (یوسف، ۵۴).

در داستان موسی(ع)، یکی از دو زن جوان نیز سوی پدر (شعیب) می‌آید؛ سپس به پیش موسی(ع) بر می‌گردد و از او دعوت می‌کند که به پیش پدر برود و نهایتاً او را به نزد پدر می‌برد: فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ * قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ * قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (القصص، ۲۵-۲۷).

از نکات قابل توجه در این دو صحنه، ایفای نقش واژه‌ها و عبارات مشترک و تعبیر مشابه و هم‌ساختار در دو داستان یوسف و موسی(ع) است. واژه‌ها و عبارات زیر به ترتیب مربوط داستان یوسف(ع) و موسی(ع) در دو صحنه مورد بحث‌اند: «فَتَيَّانَ / اِمْرَأَتَيْنِ»، «أَحَدُهُمَا، أَحَدُكُمَا / إِحْدَاهُمَا، إِحْدَى ابْنَتَيَّ»؛ «فَيَسْقِي / يَسْقُونَ، لَا نَسْقِي، فَسَقَى، سَقَيْتَ»، «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ / إِنَّ الْمَلَأَ»، «أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي / أَنْكِحَكَ»؛ «سَبَّعَ بَقَرَاتٍ، سَبَّعَ عِجَافًا، وَسَبَّعَ سُبُلَاتٍ، سَبَّعَ سِنِينَ، سَبَّعُ شِدَادًا / ثَمَانِي حَجَّجٍ، عَشْرًا»؛ «وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ / إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ «مِكِينٌ أَمِينٌ / الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»؛ «إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا / أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»؛ «وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ / فَقَالَ رَبُّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»؛ «اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ / اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ».

۴. وجوه تقابل^۱ دو داستان

در داستان زندگی دو پیامبر نوعی تقابل و جابجایی شخصیت به چشم می‌خورد که از دیدگاه هنری و ادبی در خور توجه بیشتر است. ما اینک به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم نمود:

۱. از تقابل یا مقابله یا معارضة تعاریف متعددی ارائه شده است؛ از جمله: جمع میان دو لفظ یا معنای ضد و مختلف مانند مؤنث و مذکر، سفیدی و سیاهی، شب و روز و حلال و حرام و... (مطلوب، ۶۳۷ و ۶۳۸).

الف. در داستان و زندگی یوسف، پدر، نقش اساسی و پررنگی دارد و داستان نیز با گفتگوی پسر با پدر آغاز می‌گردد: «إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ...» (یوسف، ۴)؛ درحالی‌که در داستان و زندگی موسی(ع)، مادر، نقش پررنگ و اساسی را ایفا می‌کند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (القصص، ۷).

ب. در زندگی واقعی یوسف(ع) که در قرآن به تصویر کشیده شده است، به مادر، جز در ابتدا در قالب رمز «الشمس یا القمر» (طباطبائی، همان؛ زمخشری، همان) و در پایان با واژه «ابویه» در «وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ» (یوسف، ۱۰۰) هیچ اشاره دیگری نشده است و در داستان موسی(ع) نیز تقریباً این وضعیت نسبت به پدر موسی(ع) وجود دارد و کمترین اشاره‌ای به پدر موسی نشده است.

توضیح این‌که بر اساس پاره‌ای از دیدگاه‌ها «الشمس» به مادر یوسف تعبیر می‌شود (مجلسی، ۲۱۸/۱۲). گرچه بعضی نیز «القمر» را تعبیر از خاله یوسف می‌دانند و معتقدند که مادر یوسف یعنی «راحیل» قبل از این ماجرا مرده است (طبرسی، ۳۵۹/۵).

شایان ذکر است که اگرچه موسی(ع) کودک شیرخوار است و از دامن مادر دور شده است، اما وضعیتش در ابتدا برای مادر روشن است؛ زیرا خود مادر او را به دریا افکنده است؛ لکن شاید به دو جهت عاطفی خداوند ترجیح داده است، موسی سریع‌تر از یوسف به خانه خود برگردد:

۱. موسی(ع) به محض تولد از مادر دور شده و کودکی شیرخوار و آسیب‌پذیر تراست.
۲. موسی(ع) از مادر جدا شده است و مادر تحملش کمتر و به ترحم و دلداری نیازمندتر است. شاید بر همین اساس خداوند زودتر از یوسف(ع) او را به مادر بر می‌گرداند و زودتر به وعده حَقِّش جامه عمل می‌پوشاند: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِنَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (القصص، ۱۳)؛ لکن به نظر می‌رسد به دلیل این‌که یوسف(ع) اولاً، بزرگتر است و کمتر آسیب‌پذیرتر و ثانیاً، از پدر جدا شده و تحمل پدر برای رنج و اندوه بیش‌تر و زیباتر است؛ لذا این اتفاق در داستان یوسف(ع) به گونه‌

متفاوت‌تری رخداده است. به گونه‌ای که بعد از گذشت سالیان و حزن و اندوه پدر «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَأَيُّضًا عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف، ۸۴) وضعیت مبهم یوسف (ع) روشن می‌گردد و پدر به پیش پسر بر می‌گردد: «وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ» (یوسف، ۱۸) و «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ» (یوسف، ۱۰۰).

ولی موسی (ع) زود و سریع به دامن مادر برمی‌گردد و سبب شادی و قره عین مادر می‌شود: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (القصص، ۱۳). البته برگشت موسی (ع) به دامن مادر نیز موقتی و صرفاً جهت رضاعت از مادر است و ظاهراً بار دیگر به دربار برگشت داده می‌شود.

ج. واژه‌های اخ و اخت (برادر و خواهر) در داستان دو پیامبر نقش‌های مهمی دارند. در داستان یوسف برادران یوسف، نقش‌های مهمی را ایفا می‌کنند؛ در حالی که در داستان موسی علاوه بر برادر (هارون)، خواهر وی نقش بسزایی را به خود اختصاص داده است. داستان یوسف: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَأْتِصْ بِرُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (یوسف، ۵)؛ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ * إِذِ قَالُوا لِيُوسُفَ وَأَخُوهُ (يُوسُفَ، ۷-۸)...؛ وَجَاءَ إِخْوَتَهُ يُوسُفَ * قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ» (یوسف، ۵۸-۵۹).

داستان موسی: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (القصص، ۱۱-۱۲)؛ إِذِ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ (طه، ۴۰).

البته پر واضح است که نقش برادران در داستان یوسف بسیار کلیدی‌تر، برجسته‌تر و پررنگ‌تر از خواهر موسی است.

د. شخصیت‌هایی که هر دو پیامبر در بار با آنها روبه‌رو شده‌اند، از دیگر وجوه تقابل دو قصه است: یوسف در دربار مورد حمایت یک مرد یعنی خود عزیز مصر قرار می‌گیرد و به

زنش توصیه می‌کند که او را به فرزند خواندگی بگیرند: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (یوسف، ۲۱).

در مقابل، موسی(ع) در دربار مورد حمایت یک زن یعنی زن فرعون قرار می‌گیرد و به شوهرش سفارش می‌کند که او را به فرزند خواندگی بگیرند: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (القصص، ۸).

با توجه به وجود توطئه و برنامه قتل پسران توسط فرعون عبارت «لَا تَقْتُلُوهُ» در داستان موسی(ع) موضوعیت پیدا کرده است؛ در حالی که در دربار عزیز مصر، برنامه‌ای برای قتل وجود نداشته؛ لذا عبارت «لَا تَقْتُلُوهُ» در اینجا منتفی شده است.

هـ. دیگر وجه تقابل را می‌توان در صحنه حادثه‌سازی و توطئه و دشمنی علیه این دو پیامبر توسط یک زن (در مورد یوسف) و یک مرد (در مورد موسی) جستجو کرد؛ زیرا «امْرَأَةُ الْعَزِيزِ» هوای مراوده در سر دارد و انکار و سرپیچی یوسف از خواهش زن عزیز، او را وادار می‌کند که یوسف را به زندان بیافکند: «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوَاىِ اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ» (یوسف، ۲۳) و در مقابل در داستان موسی، فرعون و قوم وی علیه وی توطئه می‌کند و او را مجبور به فرار از مصر می‌کند و رو سوی مدین می‌نهد: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ اَقْصٰى الْمَدِيْنَةِ يَسْعٰى قَالَ يَا مُوسٰى اِنَّ الْمَلٰٓئِكَةَ يٰتَمُرُوْنَ بِكَ لِيَقْتُلُوْكَ فَاخْرُجْ اِنِّىْ لَكَ مِنَ النَّٰصِحِيْنَ * فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ * وَكَمَا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسٰى رَبِّىْ اَنْ يَّهْدِيْنِيْ سَوَآءَ السَّبِيْلِ» (القصص، ۲۰-۲۲).

و. وجه دیگر تقابل و جابجایی شخصیت‌ها به حوادث بعد از خروج از دربار بر می‌گردد. به طور خلاصه می‌توان گفت: یوسف در زندان با «فَتَيَان» (دو مرد جوان) روبه‌رو شد: «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٌ...» (یوسف، ۳۶) و موسی(ع) در مدین با امرأتین (دو زن جوان و دو دختر شعیب) روبه‌رو شد: «...وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ...» (القصص، ۲۳).

گزیده سخن این که حوادث زندگی دو پیامبر، علاوه بر اعجاز لفظی و جنبه‌های ادبی ساخت و بافت موسیقایی، نظم و اسلوب بیانی آیات، از زوایای مختلف دیگری از قبیل تاویل، رمز و هماهنگی در خور تأمل‌اند (نک: نظری و رضائی، ۶۱-۸۴) و می‌توان نتایج ارزنده‌ای را در بعد اجتماعی و زندگی فردی به دست آورد. به عبارت دیگر در این دو داستان خداوند به زندگی دو کودکی اشاره می‌کند که هنگام تولد و خردسالی توسط اهل بیت خود (یوسف توسط برادران و موسی توسط مادر و خواهر) به چاه و دریا افکنده می‌شوند و هر دو با عنایت و حمایت خداوند به دربار می‌رسند. هر دو به پسرخواندگی نائل می‌شوند؛ ولی نهایتاً دشمن پدر خوانده‌ها و مادر خوانده‌ها می‌شوند و در نهایت با تحقق وعده‌های خداوند در زمین تمکین می‌یابند و از سوی خداوند به مرتبه نبوت و حکم می‌رسند و از منظری معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه می‌توان پی برد که در نظام هستی نقش‌آفرینی، به جنسیت افراد (مذکر و مؤنث بودن) ارتباط ندارد؛ بلکه انسانیت انسان‌ها و پرورش بعد حیوانی انسان‌ها، نقش‌های مثبت و منفی افراد را بوجود می‌آورد؛ بر همین اساس در داستان موسی (ع)، نقش زنان (مادر، خواهر، آسیه زن فرعون و دختر شعیب) به خوبی یادآور این نکته است که زنان چگونه توانسته‌اند در راستای رسالت انسانی خود و اوامر خداوندشان، حرکت کنند و سازنده باشند و در داستان یوسف (ع)، این نقش برای زنی چون زلیخا، منفی و مخرب و به منظور پیروی از هوای نفس و خواهش درون به تصویر کشانده می‌شود. از منظر دیگر، نقش مثبت و منفی مردان داستان یوسف و موسی از قبیل برادران یوسف، فرعون و دیگران نیز همان مطلب فوق را تأکید می‌کند که در دیدگاه خداوند، نگاه‌های جنسیتی و فمینیستی و جنسیت‌گرا و غیره مفهومی ندارد؛ بلکه هر کدام از افراد این دو جنس می‌توانند به بالاترین درجه سعادت و شقاوت برسند و بدون شک جامعه آرمانی و انسانی به حضور و نقش هر دو نیاز مند است و هیچ جنسیتی بر جنسیت دیگر به صرف مرد بودن و یا زن بودن برتری ندارد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (الأعراف، ۱۸۹).

۵. نتایج

با تطبیق داستان زندگی حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) در سوره‌های مختلف به‌ویژه دو سوره یوسف و قصص و تبیین وجوه اشتراک، تشابه، و تقابل و افتراق حوادث مختلف می‌توان دریافت.

داستان زندگی این دو پیامبر، سرشار از جلوه‌های هنری، ادبی و اعجاز لفظی است و تصویرگری‌های فریبا و دلنشین قرآن در پردازش مفاهیم متعالی اخلاقی، اجتماعی، دینی و انسانی در کنار استفاده از الفاظ مشابه و هماهنگ در صحنه‌پردازی و به‌کارگیری بافت و ساختار تقریباً یکسان در شخصیت‌پردازی در اوج کمال و تعالی است. از شباهت آغاز زندگی، رخدادها، حوادث و دور افتادن از خانواده گرفته تا رسیدن به دربار و پسرخواندگی توسط حاکمان مصر و رسیدن به مقام نبوت هر دو پیامبر از سوی خداوند و تا خروج از دربار و فرار و زندان و درگیری و رنج‌های دیگر و نهایتاً تمکّن یافتن آن دو در زمین و رسیدن به بالاترین مقام و پیروزی بر دشمنان و محو باطل، همه و همه در واژه‌ها، عبارات و آیات مشابه، تکراری، یکسان و مترادفی تجلی یافته است.

ضمن این که هم‌ساختاری و اسلوب مشترک و گاهی متقابل صحنه‌ها و حوادث دو داستان در کنار نقش‌آفرینی و حضور برخی از شخصیت‌ها در داستان یک پیامبر و حضور جنس مخالف و مقابل در داستان دیگر پیامبر با نقش‌های مشابه و هماهنگ، مانند یوسف و پدر/ موسی و مادر؛ یوسف و فقدان مادر/ موسی و فقدان پدر؛ برادران یوسف/ برادر (هارون) و خواهر موسی؛ زن دربار (زن عزیز) و توطئه وی علیه یوسف/ مرد دربار (فرعون) و توطئه وی علیه موسی؛ حمایت مرد دربار از یوسف/ حمایت زن دربار از موسی؛ برخورد یوسف با دو مرد جوان در زندان/ برخورد موسی با دو زن جوان در مدین و جز آنها بیانگر این نکته است که از دیدگاه خداوند جنسیت انسان‌ها تأثیری در کمال و سازندگی و انسانیت انسان ندارد و در نظام هستی هم زن می‌تواند نقش مثبت و سازنده در ساماندهی جامعه بشری ایفا کند و هم مرد می‌تواند الگوی رستگاری و درست زیستن و

درست اندیشیدن باشد ضمن این که نقش‌های منفی زنان و مردان داستان زندگی دو پیامبر، خط بطلانی بر نگاه‌ها و دیدگاه‌های جنسیت‌گرا و فمینیستی و تبعیض مدارانه است.

کتاب‌شناسی

قرآن کریم

بحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۰ق

بستانی، محمود، الاسلام و الفن، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، ۱۴۰۹ق

بستانی، دراسات فنیة فی قصص القرآن، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، ۱۴۰۸ق

پروینی، خلیل، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، فرهنگ گستر، تهران، ۱۳۷۹ش

جرجانی، عبدالقادر، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، تعلیق السید محمد رشید رضا، دارالمعرفة، بیروت،

۲۰۰۱م

حسین، طه، المجموعة الكاملة، ج ۷ (اسلامیات: مرآة الاسلام)، دارالکتاب العالمی، بیروت، بی تا

خوئی، السید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دار الثقلین، قم، ۱۴۲۶ق

دلاس مارتین، نظریه‌های روایت، ترجمه شهباز، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۷۵ش

رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن، دارالکتاب، ۱۹۷۴م

زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، القاهرة، ۱۹۵۳م

سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، دار الشرق، القاهرة، ۲۰۰۱م

طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۹ش

طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت،

۱۹۹۵م

عباس، فضل حسن، البلاغة المفتری علیها بین الاصله و التبعية، دارالفرقان، عمان، ۱۹۹۹م

همو، القصص القرآنی؛ ایحاؤه و نفحاته، دار الفتح، عمان، ۲۰۰۳م

عیاشی، ابو النصر محمد بن سعد، تفسیر العیاشی، مکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، بی تا

قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، مؤسسة دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق

- کلینی، یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۰ ش
مجدی وهبه و کامل المهندس، معجم المصطلحات العربية فی اللغة و الأدب، مکتبة لبنان، بیروت، ۱۹۷۹ م
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، لبنان، بیروت، ۱۴۰۴ ق
معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، نشر مهر، قم، بی تا
مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغیة و تطوره، مکتبة لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۶ م
مکارم شیرزای، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ ش
میرصادقی، عناصر داستان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۰ ش
نظری، علی، پروانه رضایی، تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف، مجله مشکوة، ش ۹۵،
تابستان ۱۳۸۶
نیسابوری، ابو عبد الرحمن اسماعیل بن احمد، وجوه القرآن، تحقیق و تعلیق نجف عرشی، بنیاد
پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۴۲۲ ق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی